

معماری، عدالت، تاریخ‌نویسی: چهارچوب مطالعه تاریخ معماری بر پایه پرسش از مفهوم عدالت

علمی پژوهشی

محمد مهدی عبدالله‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

چکیده

به‌فراخور مفاهیمی که محور پرسش از تاریخ معماری قرار می‌گیرد، رویکردها و چهارچوب‌های نظری‌ای برای تاریخ‌نویسی شکل گرفته است. «عدالت» یکی از این معانی و مفاهیم است. اگرچه عدالت در سپهر اندیشه اسلام و ایران معنایی رفیع دارد و پیوندهای غیرتاریخی آن با معماری و علوم مرتبط با آن مورد توجه بوده، به‌ندرت در مطالعه تاریخ هنر و معماری ایران و حتی سایر سرزمین‌های اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. هدف این مقاله بیان چندوچون و چهارچوب تاریخ‌نویسی معماری بر پایه عدالت است؛ اینکه چگونه می‌توان روایتی درباره عدالت یا ناعادلانه بودن آثار و افعال معماری در طی ادوار تاریخی مختلف به دست داد؟ پاسخ چنین پرسشی، طرح یک رویکرد یا چهارچوب نظری است. راهبرد یا روش رسیدن به چنین پاسخی راهبرد استدلال منطقی است. برای این منظور لازم است چهار پرسش اصلی درباره مفاهیم کلیدی، پرسش اصلی، شیوه پاسخ به پرسش‌ها، آورده‌ها و نتایج آن چهارچوب و رویکرد مدنظر بررسی و پاسخ داده شود. پژوهش تاریخی حول نسبت عدالت و معماری می‌تواند به دو طریق پیش رود: ۱. بر مبنای انگاره و تعریفی مفروض از این دو؛ ۲. بر پایه شناخت این دو از بستر تاریخی مورد مطالعه. در حالت اول بر مبنای تعریف یا نظریه مفروض باید از داده‌های تاریخی آن دوره پرسش کرد و در حالت دوم، با کمک روش‌شناسی تاریخ مفهومی باید نخست انگاره تاریخی هر دو (عدالت و معماری) را به‌دروستی بازشناخت. در مرحله بعد نیز باید میان منظومه مفاهیم این دو پیوند برقرار و پرسش‌های اصلی را طرح کرد. اگر مفهوم بنیادین عدالت را «تسهیم و توزیع امور» و مفهوم بنیادین معماری را «تصرف در عالم برای مکان‌گزینی» بدانیم، پرسش اصلی چنین پژوهشی آن است که آیا تسهیم امور و تصرفات و توزیع مواهب و خیرات مرتبط با مکان و مکان‌گزینی در فلان دوره تاریخی عادلانه بوده است؟ بنا به گستردگی و فراگیری معنای عدالت و در عین حال دلالت هنجاری آن، مواردی همچون منشأ اخذ تعریف آن، اقسام معنایی آن، معیار و مبنای آن و امکان بررسی انتقادی آثار گذشته بر پایه آن، همچنین مطالعه گسترده اسناد زمینه‌ای و جست‌وجوی ذهنیت عامه مورد توجه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها:

معماری، معماری ایران، معماری اسلامی، عدالت، تاریخ‌نویسی.

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی

شماره ۲۱ - بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۹۱-۱۰۶ ۹۱

پرسش‌های پژوهش

۱. چگونه می‌توان از تاریخ‌نامه معماری بر مبنای پرسش از عدالت سخن گفت؟ به بیان دیگر چگونه می‌توان روایتی درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن آثار و افعال معماری در طی ادوار تاریخی مختلف به دست داد؟
۲. پرسش‌های اصلی چنین تاریخ‌نامه‌ای و مبنا و چهارچوب آن چیست؟

مقدمه

در مطالعه تاریخ معماری ایران، عموماً آثاری مطالعه می‌شوند که به لحاظ «ارزش معمارانه»، «زیبایی»، «تکنیک» و «فرم» ارزشمند باشد. این‌ها موضوعات مألوف پرسش در تاریخ هنر و معماری است. بنابراین عموماً آثار شاخص و چشمگیر در مرکز بررسی قرار می‌گیرند. در تاریخ معماری سرزمین‌های اسلامی هم چنین است؛ مانند مساجد جامع کوفه و دمشق و سامرا و جامع عباسی اصفهان و بی‌بی‌خانم سمرقند و مجموعه سلطان حسن قاهره. صورت چشمگیر این بناها مجذوب‌کننده است؛ مانند مسجد کوفه که دستخوش تغییرات زیادی شده و معروف‌ترین صورت آن را زیاد ایبه رقم زده است. او بر جای مسجد ساده‌ای که سعد ابی‌وقاص ساخته بود، مسجدی حیرت‌انگیز و بشکوه می‌سازد. بنا به اقوال، زیاد معماران ایرانی را فرامی‌خواند و از ایشان می‌خواهد برایش بنایی بی‌همتا بسازند. ایشان هم بنایی ساختند با ستون‌هایی از سنگ که بلندی پوشش آن ۳۰ ارش (۱۵ متر) بود. بلندی پوشش این مسجد هر بیننده‌ای را مبهوت می‌کرد (کرسول ۱۳۹۳، ۹ و ۱۰). حتی وضع کنونی مسجد که با اقتباس از همین صورت اما کوتاه‌تر بازسازی شده، نتوانسته این شکوه را به‌تمامی بازنماید. شاید برای درک بزرگی آن بتوان مسجد جامع دمشق- بنای دیگری از همان قرن نخست هجری- را شاهد آورد. مشابه چنین بناهای باشکوهی در تاریخ مسلمانان کم نیست. بناهایی فاخر و بلندپرواز که از سنت معماری در سرزمین‌های اسلامی به جا مانده و جایگاه والایی در مطالعه تاریخ هنر و معماری دارند. این بلندپروازی‌ها در معماری چگونه پدید آمده است؟ برای ساخت هر کدام از این بناها چقدر هزینه شده است؟ و به چه انگیزه‌ای؟ حاکمان سازنده این بناها چه رفتاری داشته‌اند؟ اوضاع مردمان در زمان ساخت این بناها چگونه بوده است؟ آیا مردم آن زمان نیز ساخت چنین بناهایی را می‌ستودند و بجا می‌دانستند یا نکوهش می‌کردند؟ نقل است که ولید برای ساخت جامع دمشق «هفت سال مالیات شام» را خرج کرد و «هجده کشتی زر و سیم از راه جزیره قبرس» به آنجا آورد. درباره انگیزه این‌طور ساختن مسجد هم نقل‌های مختلفی شده؛ از جمله در کتب تاریخی قرون بعد آمده که چون «شام پایگاه نزاراست که در آن کلیساهایی زیبا دارند که هنر بسیار در آن‌ها به کار رفته و شهرت یافته‌اند؛ همچون قمامه، لدها. پس برای مسلمانان مسجدی نهاد که چشم دل ایشان را از آن‌ها سیر کند، و آن را یکی از عجایب جهان ساخت» (کرمی ۱۳۶۱، ج. ۱: ۲۲۴) یعنی مسجدی برای هموردی و رقابت تا «چشم دل» مسلمانان را «سیر» کند. همین نقل را درباره بنای قبة الصخره گفته‌اند (همان‌جا). درباره بناهای دیگر هم نقل‌هایی مشابه آمده است. می‌دانیم که در قرون اول هجری ثروت هنگفتی نصیب مسلمانان شد، اما در همان زمان شهرها از فقیر خالی نبود. نقل‌های بسیاری از رسیدگی شخصی خلیفه چهارم، امام علی (ع)، به امور فقرا و یتیمان کوفه، پایتخت قلمرو جهان اسلام، است. با این حال، اندکی بعد از او مسجدی در کوفه ساخته می‌شود که در عالم اسلام همتا ندارد. معروف است که مسجد سلطان حسن که ایوانش پهلو به طاق کسری می‌زند، در بدترین اوضاع اقتصادی حکومت مالیک در قاهره ساخته شد. در نمونه‌های معاصر نیز می‌توان همین جست‌وجو را داشت. بخش زیادی از بدنه تاریخ‌نامه‌های معماری را مطالعه چنین آثاری تشکیل می‌دهد. آثاری فاخر که گویا با هزینه‌ای گزاف، از جیب جامعه‌ای که فقرا هم در آن می‌زیند، ساخته شده است. معنای این بناها چیست و با آنچه در تاریخ‌نامه‌های معماری درباره‌شان می‌نویسند چه نسبتی دارد؟ آیا این‌ها را باید آثاری «درخشان» و «تأثیرگذار» و «باشکوه» توصیف کرد یا بناهایی «منزجرکننده» و «نماینده هوس حاکمان و جور ظالمان»؟ کدام وصف و معنا را برایشان ترجیح می‌دهیم؟

این‌ها پرسش‌هایی است که ما را به پرسش از مفهوم «عدالت» در کاروبار معماری می‌رساند: آیا ساخت این بناها عادلانه بوده است؟ آیا مردم آن زمان ساخت چنین بناهایی را عادلانه می‌شمردند؟ معماری یکی از بزنگاه‌های مهم عدالت است؛ پاسخ به یک نیاز بنیادین انسان است؛ تقریباً پرهزینه‌ترین فعل زندگی او است؛ یکسره بر زندگی او سیطره دارد و آشکارترین نمود فرهنگی و شیوه زیست او محسوب می‌شود. این‌ها موجب ارزشمند شدن پرسش از عدالت در معماری می‌شود. پرسش از چندی چون این مفهوم در تاریخ معماری سرزمین‌های اسلامی معنایی دوچندان دارد. عدالت مفهومی بنیادین در آموزه‌های اسلام است و به‌ظاهر منطقی است در مرکز توجه باشد. در آموزه‌های اسلام، قوام دین و قوام زمین و آسمان و خلاصه قوام امور را از عدل و عدالت دانسته‌اند (گروه عدالت‌پژوهی ۱۳۹۱، ۶؛ حکیمی ۱۳۸۰). با این‌همه از بروز و ظهور عدالت در تاریخ معماری، خصوصاً در معماری مسلمانان، کمتر پرسش کرده‌اند. در این مقاله با دو پرسش اصلی به سراغ عدالت و معماری رفته‌ایم: چگونه می‌توان از تاریخ‌نامه معماری بر مبنای پرسش از عدالت سخن گفت؟ به‌بیان دیگر چگونه می‌توان روایتی درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن آثار و افعال معماری در طی ادوار تاریخی مختلف به دست داد؟ پرسش‌های اصلی چنین تاریخ‌نامه‌ای و مینا و چهارچوب آن چیست؟ پاسخ چنین پرسشی طرح یک رویکرد یا چهارچوب نظری است. راهبرد رسیدن به چنین پاسخی، راهبرد استدلالی یا استدلال منطقی^۱ است. راهبرد استدلال منطقی از آن تحقیق‌هایی است که در کار ایجاد نظمی منطقی میان دسته‌ای از مفاهیم برای صورت‌بندی چهارچوبی نظری و نظام‌مند هستند. این سامانه برای تبیین و شرح بهتر عوامل ناشناخته یا نامناسب قبلی در حوزه‌ای از دانش است (گروت و وانگ ۱۳۸۴، ۳۰۱ و ۳۰۲؛ Deming 2011, 223 and Swaffield). ذکر این نکته ضروری است که پرسش از عدالت در تاریخ معماری، پرسش از یک «انگاره» یا مفهوم است. پرسش تاریخی بر مبنای مفاهیم سابقه‌دار است و رویکردی است که از قرن نوزدهم وارد تاریخ‌نویسی شده. همچنین طبیعی میان‌رشته‌ای دارد و جایی در پیوند میان رشته‌های تاریخ، فلسفه و زمینه‌های متنوع علوم انسانی و علوم اجتماعی قرار می‌گیرد (D'Alleva 2005, 47).

۱. پیشینه

به‌رغم آنکه پرسش تاریخی درباره نسبت معماری و عدالت کمتر به چشم می‌آید، تألیفات با رویکرد غیرتاریخی رایج می‌نماید. به نظر می‌رسد تجویزی و هنجاری بودن نظریه‌ها و تلقی از عدالت نزد عموم در این وضع بی‌تأثیر نباشد. در مقابل، خارج از معماری، پژوهش تاریخی بر محور عدالت محبوبیت بیشتر و سابقه مفصل‌تری دارد. این‌گونه پژوهش از اقسام تاریخ اجتماعی شناخته می‌شود و سابقه‌اش را باید در آن حوزه جست‌وجو کرد. در سپهر معماری، نسبت معماری و عدالت به اشکال مختلفی طرح شده و این اشکال مختلف هرکدام بر پیش‌فرضی از تعریف عدالت مبتنی است. بعضی عدالت و تعادل را یکی گرفتند و در پرسش از عدل در معماری به مواردی مانند حسن و زیبایی و تعادل و تناسب و توازن در بناها و آثار پرداختند (بمانیان و امینی ۱۳۹۰؛ رجبی ۱۳۹۶؛ مدنی، امین‌پور، و حیاتی ۱۳۹۷). در این دسته تألیفات عموماً عدل و عدالت به اعتدال و تعادل در شکل و صورت تحویل یافته است. این معنا را می‌توان عمدتاً از دلالت‌های فردی- در برابر دلالت‌های اجتماعی- عدالت دانست. در مقابل، تعدادی به بررسی دسترسی برابر میان افراد به امکانات و دارایی‌های عمومی پرداخته‌اند؛ مانند دسترسی برابر به فضای سبز، تسهیلات درمانی و آموزشی و عمومی، امکان حرکت و جابه‌جایی و مانند آن (رحیمی، صنیعی، و اسماعیل‌زاده ۱۳۹۸؛ پیربابایی، هاشم‌پور، و باقری‌زاده ۱۳۹۸). عدالت در این معنا با مساوات و برابری^۲ در بهره‌مندی فضایی برابر است. این معنا بر مبنای توسعه پایدار (پایداری اجتماعی) است. طرفداران این معنا دلالت اجتماعی عدالت را در مرکز توجه خود دارند. ایشان در یکی دو دهه اخیر، با تغییر مفاهیم از عدالت توزیعی به عدالت فضایی^۳، حول مفهوم عدالت فضایی طرح موضوع کرده‌اند (داداش‌پور، علیزاده، و رستمی ۱۳۹۴؛ داداش‌پور و الوندی‌پور ۱۳۹۵). در کنار این مفاهیم، عدالت محیطی نیز به مفاهیم پیونددهنده محیط مصنوع- به‌خصوص محیط شهری- و عدالت افزوده شده است (Schweitzer and Stephenson 2007).

در معدودی پژوهش‌ها تلاش شده است جامعیتی در این نسبت فراهم و به اقسام مظاهر عدالت در معماری پرداخته شود. تعادل در تأمین نیازهای انسان در طراحی محیط، مکان‌گزینی و جانمایی صحیح، حفظ تعادل محیط و نگهداشت آن از اقسام آلودگی، رعایت حقوق عمومی در امور برنامه‌ریزی و طراحی فضا و شهر، پرهیز از فرم‌ها و اشکال و مصالح نامناسب و برهم‌زننده تعادل، پرهیز از اسراف، پرهیز از اموری که زمینه ظلم و بی‌عدالتی را ایجاد می‌کند در طراحی و ساخت مانند روابط فضایی و دیداری و شنیداری و بویایی نامناسب میان واحدهای همسایگی، و پرهیز از تقلید کردن از غیرمسلمانان و تشبیه به آن‌ها از اهم مفاذ بررسی ایشان در نسبت میان عدالت و معماری است (نقی‌زاده ۱۳۹۵). در میان این آثار به‌ندرت می‌توان تحقیقی تاریخی جست.

در تألیفات غیرفارسی می‌توان نمونه‌های متعددی در ژانر تاریخ‌نویسی انتقادی یافت که تاریخ هنر و معماری را با پرسش از موضوعاتی روایت کرده‌اند که امروزه عموماً مصداق «نابرابری» و «بی‌عدالتی اجتماعی» یا مصداق پرسش مرتبط با عدالت اجتماعی است؛ مانند نژاد و نژادپرستی، برده‌داری، استعمار و نابرابری حقوق زنان (Cheng, Davis, and Wilson 2020). در میان ایشان دو جریان شناخته‌شده مطالعه تاریخ هنر، فمینیسم و مارکسیسم حضور دارد. گروه اول به موضوع هنر از خلال گرایش‌های خاص و نابرابری‌های جنسیتی پرداخته و گروه دوم، که عموماً به‌عنوان جریان اصلی تاریخ اجتماعی هنر شناخته می‌شود، مفهوم تولید و اقتصاد را محور و مبنای شناخت و تحلیل امور، از جمله آثار و افعال هنری قرار داده‌اند. اثر مشهور آرنولد هاوزر، «تاریخ اجتماعی هنر»^۵ و شاهکار رمبرانت: «آلبی و بازار» اثر آلپرز نمونه‌های این شیوه مطالعه تاریخ است. در این تاریخ‌نامه‌ها به‌جای پرداختن به اموری مانند سبک و شمایل‌شناسی آثار، به نقش هنر در جامعه و نسبت آثار با شرایط اقتصادی و طبقه اجتماعی و فرهنگ پرداخته شده است (D'Alleva 2005, 54). اگرچه محور شناخت ایشان، بنا به اندیشه‌های مارکسیستی، حول اقتصاد و فرایند تولید است، می‌توان کار ایشان را ناشی از دغدغه‌های نابرابری اجتماعی و به‌نوعی در پیوند با عدالت، با موضوع و زاویه دیدی خاص دانست. از این بابت این آثار در زمره پیشینه این پژوهش‌اند. با این حال، مطالعه تاریخ معماری با پرسش مستقیم از عدالت در میان این آثار کمیاب است.

شایان ذکر است که در میان تألیفات غیرفارسی، کنار هم آمدن معماری و عدالت، مانند عنوان «معماری عدالت»^۶، عموماً در معنای معماری بناهای مرتبط با قضا، مانند دادگاه^۷ و ندامتگاه^۸ است (Mulcahy 2007). این تألیفات پدیده‌های چگونگی طراحی و معانی و نمادگان و سیر تحول آن فضاها را بررسی می‌کند. یکی از مفصل‌ترین منابع در زمینه معماری و عدالت کتابی با همین عنوان است که در چهار بخش، در قالب مجموعه‌ای از مقالات، به پیوند میان معماری و عدالت در طراحی ندامتگاه و دادگاه، قلمروهای اجتماعی و پرسش‌های فلسفی درباره حقوق و مالکیت فضایی پرداخته است (Simon, Temple, and Tobe 2013).

فارغ از قوام و دقت پژوهش‌های حوزه معماری مرتبط با عدالت، در میان این تألیفات، آن‌ها که رویکرد تاریخی دارند کم‌اند و آن‌ها که به تاریخ معماری ایران و سرزمین‌های اسلامی وارد شدند کمتر. معدودی که به تاریخ نظر کرده‌اند عموماً غیرفارسی‌اند و به تاریخ غرب (اروپا و آمریکا) پرداخته‌اند و طبیعتاً پرسش‌هایشان در پیوند با آن سنت زیست‌شکل گرفته و عدالت را در آن چهارچوب معنا کرده‌اند.^{۱۰} در نمونه‌هایی که به توصیف و تبیین نسبت معماری و عدالت مبتنی بر اسلام پرداخته‌اند نیز خبری از بررسی‌های تاریخی و پرسش از آثار و افعال معماری به‌جامانده در سرزمین‌های اسلامی نیست. در مجموع می‌توان گفت اگرچه پرسش تاریخی از مفاهیم مرتبط با عدالت و پرسش غیرتاریخی از عدالت در پژوهش‌های مرتبط با شهر و معماری و هنر پرسابقه است، چهارچوبی^{۱۱} برای تاریخ‌نویسی معماری و شهر بر مبنای آن پرداخته نشده. این چهارچوب مبنایی برای تاریخ‌نویسی معماری ایران به‌ویژه در دوره اسلامی می‌تواند محسوب شود.

۲. چهارچوب بررسی

کارکرد تئوری در تاریخ معماری و هنر با تئوری در علم^{۱۲} تا حدی متفاوت است. کارکرد اصلی تئوری در علم توصیف

و تبیین پدیده‌ها است و از این بابت اثبات یا ابطال تئوری‌ها موضوعیت دارد. اما در تاریخ و فرهنگ، تئوری‌ها برای چهارچوب‌بندی بهتر سؤالات درباره آثار و رویدادها برای فهم و شناخت بهتر و تفسیر بیشتر آن‌هاست. به بیان دیگر، تئوری‌ها در حوزه تاریخ معماری یا هنر برای شناخت و توضیح عمیق‌تر آثار و رویدادها و شناخت یا تفسیر بهتر معانی آن‌هاست و از خلال این نظریه‌ها می‌توان معانی نوی را در آثار کشف کرد (Hatt and Klonk 2006, 2; D'Alleva 2005, 12). به همین ترتیب، صحبت از تاریخ‌نویسی معماری مبتنی بر عدالت اصلاً صحبت از طرح یک نظریه یا رویکرد است برای آنکه بتوان معنای تازه‌ای از آثار و رویدادهای معماری فهمید. برای آنکه بتوان چندوچون آن را شناخت و از آن در قامت یک نظریه یا رویکرد سخن گفت باید به چند پرسش درباره آن پاسخ داد. صاحب‌نظران در توضیح رویکردها و نظریه‌های مختلف تاریخ هنر و معماری به‌طور معمول به این پرسش‌های اصلی می‌پردازند (Ibid):

- چه مفاهیم کلیدی‌ای دارد؟
- حول چه پرسش‌هایی است؟ یا امکان پرسیدن چه پرسش‌هایی را فراهم می‌کند؟
- روش و ملزومات پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها چیست؟
- چه کاستی‌هایی را برطرف می‌سازد؟ یا چه وجاهت و ضرورتی دارد؟
- چگونه می‌توان آن را در مطالعه تاریخ به کار بست؟ یا مصداق به کار بستن آن در عمل تاریخ‌نویسی چگونه است؟

۳. شناخت مفاهیم کلیدی

در چنین تاریخ‌نامه‌ای دو مفهوم اصلی وجود دارد: معماری و عدالت. تعریف هر کدام معرکه جدل‌های بسیار بوده و دایره پرسش‌ها را تعیین می‌کند. در این مقال قصد شرح و بسط هریک از دو مفهوم را نداریم بلکه سیر شناخت این مفاهیم کلیدی برآیمان موضوعیت دارد. لذا سیر بررسی مفاهیم کلیدی نه بر پایه تعریف عدالت/معماری، بلکه بر پایه مسیر شناخت آن‌ها در این پژوهش تاریخی است.

۳.۱. چگونگی شناخت دو مفهوم

آنچنان که در پیشینه اشاره شد، عدالت در دو معنای فردی و اجتماعی قابل تعریف است (گروه عدالت‌پژوهی ۱۳۹۱، ۹). عدالت فردی یا عدالت در صفات نفسانی فضیلتی است که دلالت بر پرهیز از افراط و تفریط در امور و پایداری در راه حق و برتری دادن عقل بر هوس دارد. از این بابت عدالت فردی دلالتی اخلاقی دارد و صفاتی مانند تعادل و میانه‌روی را شامل می‌شود. در مقابل، عدالت اجتماعی به وجوه مختلف زندگی انسان در اجتماع یا یک جمع انسانی دلالت دارد و در حوزه‌های مختلفی مانند اقتصاد و سیاست و قضا جلوه می‌کند. در این مقاله بحث حول عدالت در معنای اجتماعی آن است؛ اگرچه عدالت فردی زیربنای عدالت اجتماعی شناخته می‌شود و چهارچوب کلی بررسی تاریخی قابل تعمیم به معنای فردی آن است. پرسش‌ها و مسائل عدالت، بسته به اینکه به مطلق عدالت فارغ از حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف مربوط شود یا در یک حوزه خاص طرح شود، به دو دسته عدالت مطلق و عدالت‌های مضاف تقسیم می‌شود (همان، ۱۲). پرسش از عدالت در حوزه معماری پرسش از «عدالت مضاف» است. هرگونه از عدالت مضاف، مجموعه اقماری از مفاهیم را گرد خود می‌آورد. به بیان دیگر، با تسری تعریف عدالت به هر حوزه، مجموعه اقماری از مفاهیم شکل می‌گیرد که مبنای اندیشه درباره آن گونه از عدالت مضاف است.^{۱۳}

در تنظیم تاریخ‌نامه، بر مبنای منشأ اخذ تعریف، می‌توان به دو گونه کلی انگاره از معماری و عدالت رسید: انگاره مفروض نزد مورخ پیش از ورود به مطالعه تاریخی و انگاره تاریخی منکشف‌شده از اهالی زمان و مکان مورد مطالعه. ممکن است مورخ با انگاره‌ای مفروض از معماری یا عدالت به مطالعه تاریخ معماری بپردازد و تاریخ‌نامه‌ای بر مبنای آن شکل بگیرد. این انگاره ممکن است ناشی از یک تعریف یا نظریه رایج یا معتبر در زمان او باشد. منظومه مفاهیم و واژگان مرتبط با آن‌ها نیز بر همین مبنای مشخص می‌شود. در آن صورت مورخ در حال جست‌وجوی معنایی مشخص - و شاید امروزی یا فارغ از زمان - از عدالت برای سنجش کاروبار معماری در مکان و زمانی خاص است.

در مقابل، ممکن است تلاش کند معنای عدالت و معماری را در گذشته‌ای خاص جست‌وجو کند و نسبت آن‌ها را با هم بسنجد. به این ترتیب با مطالعه تاریخی، معنای عدالت را در دوره یا نزد کسانی می‌جوید و چگونگی بروز آن را در معماری آن دوره بررسی می‌کند. این بررسی ممکن است به ادوار دیگر نیز تسری یابد؛ آنچنان که مثلاً معنای عدالت را در اندیشه و منش کسانی در دوره‌ای خاص بجوید و چگونگی تحول بروز آن را در مکان‌گزینی و معماری ادوار دیگر نیز جست‌وجو کند. این طریق شناخت یک مفهوم در گذشته راه و رسم خاصی دارد که در «تاریخ مفهومی» به آن می‌پردازند.

۲.۳. شناخت تاریخی مفاهیم کلیدی با کمک تاریخ مفهومی

برای آنکه بتوان مفهومی را در دوره‌ای در گذشته جست‌وجو کرد، به‌جای صرف واژگان یا معنای تحت‌اللفظی‌شان، به «حوزه معنایی» آن‌ها توجه می‌شود. حوزه معنایی یک مفهوم یا واژه میدان بازی آن واژه یا قلمروی است که واژه در آن حدود معنا می‌شود. در هر حوزه معنایی واژگان و مفاهیمی وجود دارد که به‌مثابه منظومه‌ای از مفاهیم حول محور مفهوم اصلی به جا آورده می‌شود. این مجموعه یا خوشه واژه‌ها را «مقوله» می‌نامند و شناخت مفهوم اصلی از خلال شناخت این مقولات میسر می‌شود. این حوزه‌های معنایی یا میدان‌ها متأثر از تجربیات و فرهنگ هر قوم است. از این طریق می‌توان با جست‌وجوی حوزه‌های معنایی واژه‌ها، واژه‌ها و مفاهیم هم‌حوزه را به‌صورت در زمانی و هم‌زمانی بازشناخت (قیومی‌بیدهندی و دانایی‌فر ۱۳۹۵، ۵۱-۵۳). به این ترتیب می‌توان حوزه معنایی‌ای را که قلمرو مفهوم عدالت- یا چیزی قریب به آنچه ما امروز عدالت می‌نامیم- برای اهل دوره‌ای است، بازشناخت.

در مرکز عدالت چه مفهوم بنیادینی را می‌توان در نظر گرفت که همه تعاریف و تلقی‌های مختلف از عدالت را در خود جای دهد؟ بنا به تعاریف و تلقی‌های مختلفی که از عدالت طرح شده است، می‌توان منظومه‌ای از مفاهیم را حول عدالت دریافت. این منظومه به‌طور گسترده شامل این مفاهیم است: برابری، حکم به حق، استحقاق و تناسب، بی‌طرفی، انصاف، نظم، اعتدال، رفع محرومیت، رفع نیازهای اولیه (کریمی ۱۴۰۰، ۱۵۵؛ واعظی ۱۳۹۸، ۱۵-۲۳؛ گروه عدالت‌پژوهی ۱۳۹۱، ۸ و ۹). از این بابت برای یافتن در کی از این مفهوم باید هر مصداق و شهادی را که به‌نحوی با این شبکه مفهومی پیوند می‌خورد در نظر گرفت. بعضی تلاش کرده‌اند نشان دهند که می‌توان در مرکز این شبکه معنایی عدالت به یک معنای عمیق و خاص از عدالت رسید که سایر معانی و مفاهیم را حول خود گرد آورده است. ایشان معنای «برابری پیچیده»^{۱۴} را پیشنهاد کرده‌اند (کریمی ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد در مرکز شبکه مفاهیم با تلقی‌های مختلف- و از جمله با همین تلقی با محوریت «برابری پیچیده»- یک مفهوم ضمنی نهفته است که به اشکال مختلف تکرار می‌شود. این مفهوم ضمنی خصوصاً محور عدالت اجتماعی است؛ و آن مطلق «توزیع و تسهیم امور» است. هرگونه اندیشه و ارزش‌گذاری و عمل درباره عدالت با اعطا و تسهیم و توزیع امور- اعم از دارایی، موقعیت و جایگاه، مسئولیت، آزادی، تشویق، تنبیه و... - در میان موجودات همراه است.^{۱۵} این مفهومی حداقلی است که حداکثر انواع تعاریف عدالت را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف شامل می‌شود. لذا می‌تواند مبنای شناخت و پرسش از عدالت قرار گیرد. به‌بیان دیگر می‌توان گفت هر کنش و تلقی‌ای درباره اعطا و توزیع مواهب در قلمروی پرسش از مفهوم و مصداق عدالت است و به تشخیص تعریف عدالت نزد دیگران کمک می‌کند. شایان ذکر است این امور (دارایی‌ها، موقعیت‌ها و جایگاه‌ها، مسئولیت‌ها، آزادی، تشویق‌ها، تنبیه‌ها و...) که با نام‌هایی چون مواهب و خیرات یاد می‌شود، جملگی متعلق «حق» شمرده می‌شود (گروه عدالت‌پژوهی ۱۳۹۱، ۱۰). بر همین اساس عموماً حق را مفهومی هم‌زاد عدالت دانسته‌اند. می‌توان همین طریق شناخت را درباره معماری به کار بست. بعضی محققان تاریخ معماری «تصرف در عالم برای ساختن مکان زندگی انسان» را مفهوم بنیادین معماری پیشنهاد کرده‌اند که می‌تواند جامع انواع تلقی‌ها از معماری باشد و معنایی حداقلی برای معماری باشد که حداکثر معانی ممکن را در بر بگیرد (قیومی و دانایی‌فر ۱۳۹۵، ۵۲).

برای مثال بعضی مورخان مفهوم عدالت را در قرون میانه در سرزمین‌های مسلمانان جست‌وجو کرده‌اند و به انگاره «چرخه عدالت» نزد اهل این دوره برخورده‌اند و آن را مبنای فهم عدالت در این ادوار قرار داده‌اند (Darling

(2007; London 2011). این چرخه اگرچه مفهوم عدالت را در میان مسلمانان به تمامی آشکار نمی‌کند، دست‌مایه خوبی برای مثال است. ایشان چرخه عدالت را مبتنی بر ایده‌هایی مشابه از ارسطو و اردشیر ساسانی در ایران پیش از اسلام دانسته‌اند. بنا به نظر ایشان، این ایده در دوره اسلامی دست‌کم از حدود دوره سلجوقیان تا دوران عثمانی و صفوی در سرزمین‌های اسلامی تصویری کمابیش جاافتاده از عدالت محسوب می‌شد. چندان که ابن‌خلدون آن را به‌مثابه اصلی پذیرفته نقل کرده است (Darling 2007, 331-332; London 2011, 425, 426). تقریرهای مختلفی از چرخه عدالت شده است. در یک بیان فشرده چرخه مبتنی بر چند بند است: «اقتدار مُلک از ارتش نشئت می‌گیرد؛ ارتش از مال؛ مال از مالیات؛ مالیات از کشت و زرع؛ کشت و زرع از عدالت؛ عدالت از بهبود دیوانیان؛ بهبود دیوانیان از صراحت وزیران؛ صراحت وزیران از نظارت شخصی و تربیت مُلک بر زیردستان. آنگاه است که او بر ایشان حاکم است نه ایشان بر او»^{۱۶} (Ibid). در عموم این تقریرها مردم خادمان عدالت‌اند و عدالت هنجاری است که مایه حیات عالم است. کشت و زرع و آبادانی و تجارت. که بنیاد نظام جامعه و حکومت است. از عدالت حیات می‌گیرد. عدالت در این معنا بخشی از سازوکار حکومت‌داری است؛ هنجاری است که چگونگی توزیع و تسهیم مواهب را برای تولید دارایی و ثروت (کشت و زرع) معین می‌کند و در خدمت دوام مُلک است که اسباب آبادانی را برای کسب رزق و جمع مالیات در پی دارد. همچنین مفاهیمی مانند سُنّت، مال و رزق، درآمد و تجارت، مالیات، آبادانی زمین، رونق کشاورزی و رفاه دهقانان، سپاه، امنیت، مُلک، چوپانی مفاهیم در پیوند با عدالت است.^{۱۷} این مفاهیم بعضی مشخص‌کننده مواهب و خیرات و بعضی مینا و معیار تسهیم خیرات و بعضی دیگر ماحصل و نتیجه این تسهیم است.



تصویر ۱: چرخه عدالت بر مبنای بیان ارسطو.

در این چرخه مفاهیم متعددی در پیوند با یکدیگر ذکر شده است؛ از جمله اینکه عالم به‌مثابه بستانی است که حیاتش از عدالت است. همچنین خاندان حافظ سُنّت و سُنّت شیوه حکومتی است که مُلک به کار می‌بندد (London 2011, 426).

به طریق مشابه، بعضی محققان تاریخ معماری تلاش کرده‌اند مفهوم معماری را در برهه گذار صدر اسلام بررسی کنند. ایشان نشان داده‌اند که آنچه بر حوزه معنایی معماری، به‌معنای تصرف در عالم برای ساختن مکان زندگی انسان، در آن برهه منطبق است، «آبادانی» و هم‌بسته‌های آن است؛ با این تفاوت که آبادانی معنایی وسیع‌تر از معماری دارد. هم با ساختن محیط مصنوع (خانه و بنا و شهر) و هم غیرمصنوع (زمین زراعی و باغ) پیوند می‌خورد. هم شامل ساختن و برپا کردن است و هم شامل تعمیر و نگهداشت (قیومی و دانایی فر ۱۳۹۵). این دو نمونه‌ای از جست‌وجوی تاریخی این مفاهیم در پاره‌ای از گذشته است.

۴. پرسش‌ها و روش‌ها

مسئله مهم در هر رویکرد پرسش‌هایی است که با آن‌ها بتوان به جواب مناسب رسید. چه پرسش‌هایی از معماری و معماران و بنیان و مردم یک دوره در نسبت با معماری باید پرسید تا بتوان از عادلانه بودن معماری (خواست، طراحی، اجرا، اثر، بهره‌برداری) در آن دوره باخبر شد؟ آیا ساخت بناهای با فرم متعادل مبنای صحبت از عدالت در معماری است؟ یا ساخت گونه‌ای از بناها مانند عدالتخانه یا بناهای عام‌المنفعه؟ آیا باید با مطالعه معماری بناهای مرتبط با قضا و قضاوت درباره عدالت در آن دوره، داده‌ای به دست آورد؟ یا نحوه تأمین هزینه را پرسش کرد؟

پیش از طرح پرسش‌ها باید به تعاریف مبنا رجوع کرد. به تبع دو شیوه کلی اخذ تعریف، دو طریقه مختلف پرسش‌گری پدید می‌آید: ۱. پرسش تاریخی از انگاره عدالت در کاروبار معماری یا معماری عادلانه نزد اهل یک زمان؛ ۲. پرسش بر مبنای یک انگاره یا تعریف مفروض. هریک از این دو روش خاصی برای طرح پرسش و رسیدن به پاسخ دارند که جداگانه توضیح داده می‌شود.

۴.۱. پرسش با انگاره‌ای مفروض از عدالت / معماری

اگر هریک از دو مفهوم معماری یا عدالت مفروض انگاشته شود یا از مأخذی مختار نزد مورخ اخذ شود، رجوع به اسناد آن دوره با پرسش بر مبنای آن نظریه یا مفهوم از اهل آن دوره و آثار و افعالشان صورت می‌گیرد. در این حالت، مورخ نظریه یا انگاره‌ای مفروض از عدالت-یا معماری یا هر دو- دارد و با آن تلاش می‌کند از اسناد تاریخی پرسش کند. اگر با نظریه یا تعریفی مفروض از عدالت به سراغ دوره‌ای خاص برویم، صورت‌بندی پرسش محوری به‌طور کلی این است که «با این معنای عدالت، آیا شیوه معماری و مکان‌گزینی اهل فلان دوره را می‌توان عادلانه دانست؟» انگاره مورخ از عدالت گاه صریح و گاه ضمنی است. گاهی ممکن است نظریه‌ای از پیش تدوین شده در مطالعه معماری یا شهرسازی با تعریفی از عدالت مبنای کار او باشد. در هر حال باید به خاطر داشت که نظریه‌های عدالت اغلب مبتنی بر نوعی اطلاق و پرهیز از نسبی‌گرایی است. اصولاً به نظر می‌رسد لازمه صحبت از عدالت داشتن برداشتی فراگیر از آن است. از سوی دیگر نظریه‌های عدالت عموماً هنجاری^{۱۸} هستند؛ در فیلسوفان کلاسیک کمتر و در معاصران بیشتر (واعظی ۱۳۹۸، ۳۹). این یعنی مطالعه تاریخ معماری و بررسی افعال تاریخی انسان از خلال نظریه‌های عدالت، به همان اندازه که وصفی است یا حتی بیش از آن، شامل نقد و داوری خواهد بود و ممکن است این داوری با داوری یا برداشت اهل آن دوره مغایرت‌هایی داشته باشد.

هنگامی که یک نظریه یا انگاره مشخص و مفروض از عدالت برای مطالعه تاریخ معماری در اختیار است، باید آن را شناخت و پرسش‌های اصلی آن را تشخیص داد. برای شناخت و تنظیم پرسش‌ها راه کمابیش مشخصی وجود دارد (D'Alleva 2005, 57-58)؛ ابتدا باید ایده اولیه و منشأ نظریه یا رویکرد را جست. این ما را با حدود نظریه و عالم ذهنی پدیدآورنده (گان) آن آشنا می‌کند. سپس منظومه مفاهیم کلیدی آن نظریه را شناخت. در مرکز این نظریه یا انگاره از عدالت چه مفهومی قرار دارد و چه مفاهیمی در پیرامون آن است؟ آزادی فردی؟ مساوات و برابری؟ توجه به طبقات فرودست و رفع محرومیت از ایشان؟ حفظ جایگاه‌ها و طبقات اجتماعی موجود؟ دیگر آنکه مبنا و معیار تشخیص آن‌ها چیست؟ آنگاه رابطه نظریه با معماری یا مفاهیم نزدیک به آن مانند مکان‌گزینی، شهر، خانه، هنر یا مفاهیم ذیل آن بررسی می‌شود. آیا صاحبان نظریه یا رویکرد نظر مشخصی درباره معماری یا مفاهیم پیوسته به آن دارند؟ آیا درباره ماهیت یا چیستی، فرایند ایجاد، چگونگی محصول، چگونگی تحلیل صورت، نسبت اثر با زمینه نظری داشته‌اند؟ و کدام‌یک در مرکز توجه بوده است؟ در نهایت اینکه سابقه به کار بستن این نظریه یا انگاره درباره عدالت در مطالعه یا تاریخ‌نامه‌نویسی معماری یا رشته‌های خویشاوند آن چه بوده؟ به این ترتیب می‌توان به تنظیم پرسش‌هایی درباره یک مصداق یا اثر یا دوره دست یافت.

عمده پژوهش‌ها نسبت میان عدالت و معماری را با انگاره‌هایی مفروض یا غیرتاریخی بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها با تکیه بر نظریه‌ای از عدالت به معماری یا یکی از مصادیق یا مفاهیم مرتبط با آن در گذشته پرداخته‌اند.^{۱۹} مفروض بودن انگاره عدالت و معماری، اگرچه انگاره‌ای امروزی باشد، از مشروعیت آن به‌مثابه مبنای مطالعه‌ای تاریخی نمی‌کاهد و

نمونه‌های مشابه زیادی، با کاربری متفاوت، در مطالعه تاریخ معماری دارد. به علاوه این طریق امکان تفسیر و دریافتن معانی جدیدی از گذشته می‌دهد و سبب می‌شود بتوان به نسبت‌های خاصی از عدالت و معماری به صورتی انتقادی پرداخت. بخشی از پیشینه‌ای که در ابتدای مقاله ذکر شد، در این دسته می‌گنجد.

۴.۲. پرسش از انگاره عدالت در کاروبار معماری یا معماری عادلانه نزد اهل یک زمان

در این حالت پرسش اصلی‌ای که در مرکز چنین تاریخ‌نامه‌ای است این است که معنای ساختن و مکان‌گزیدن عادلانه در فلان دوره تاریخی چه بوده است؟ یا اهل آن دوره در امر مکان‌گزینی - اعم از طرح انداختن و ساختن و بهره‌برداری از بنا یا شهر - چه وضعی را عادلانه یا ناعادلانه می‌دانند؟ مفروض چنین پرسشی این است که معنا یا تلقی‌ای از عادلانه مکان‌گزیدن، ولو ضمنی، در هر دوره وجود دارد. مبنای این مفروض هم آن است که آدمی همواره تلقی‌ای ولو ضمنی از عدالت یا عادلانه زیستن داشته است. با توجه به بخش قبل، این پرسش را به این ترتیب می‌توان تغییر داد: چه گونه‌ای از تسهیم امور و توزیع مواهب در فلان دوره تاریخی عادلانه/پسندیده بوده است؟ دایره امور و مواهب در این پرسش دایره مکان‌گزینی و مفاهیم و امور مرتبط با آن است.

همچنان که پیش‌تر آمد، اگر انگاره‌های عدالت و معماری را بخواهیم از دل تاریخ بجوییم، کمابیش در حوزه «تاریخ مفهومی» قدم گذاشته‌ایم. جست‌وجو برای پرسش را می‌توان از طریق بررسی هم‌زمانی دو حوزه معنایی آغاز کرد. ابتدا باید به طریقی که اشاره شد، دو منظومه اقماری مفاهیم را شکل داد؛ منظومه اقماری مفاهیم و مظاهر عدالت - یا به بیان دیگر تسهیم و توزیع پسندیده مواهب و خیرات - و منظومه اقماری مفاهیم و مظاهر معماری در آن دوره. چه تعریفی از عدالت - یا مفهوم همتای عدالت - نزد اهالی آن روز بوده و در مرکز آن چه قرار دارد؟ چه مفاهیم و مصادیقی به آن پیوند خورده است؟ همین پرسش را از معماری باید داشت. سپس پیوندهای میان این دو منظومه را در منابع جست‌وجو کرد تا از خلال نسبت میان این مفاهیم، چهارچوب‌های عادلانه ساختن یا حدود ساختن در دایره عدالت را در آن دوره بتوان ترسیم کرد. همچنین ممکن است به محک آن انگاره از عدالت که نزد ایشان یافته‌ایم، آثار و افعال معماری ایشان را داوری کنیم و این داوری را با نظر ایشان درباره آن آثار یا امور مشابه بسنجیم.

باید به خاطر داشت عدالت اصلاً فضیلت یا امری ارزشی - اخلاقی است. از این بابت وضعی هنجاری دارد و خواهناخواه وجه داوری آن باید لحاظ شود. به بیان دیگر اینکه توزیع مواهب چگونه است و آنکه توزیع مواهب در چشم اهل آن دوره و دیار چقدر عادلانه است،^{۲۰} دو امر متباین و هر دو موضوع بررسی است. از این بابت در حالتی که مفهوم عدالت و معماری را به صورت تاریخی جست‌وجو می‌کنیم، دو بررسی خواهیم داشت: وضع تسهیم و توزیع امور و مواهب مرتبط با مکان‌گزینی در آن دوره چگونه بوده؟ تلقی عمومی یا غالب از توزیع عادلانه مواهب چگونه بوده؟ و در نهایت مقایسه این دو که آیا آن وضع با این تلقی همخوانی داشته. همچنان که اشاره شد، پرسش اول با هر نظریه و تلقی از عدالت که به سراغ بررسی مکان‌گزینی آن دوره برویم، موضوعیت دارد. آنچه تغییرپذیر است نظریه عدالت است که نحوه پرسش از این توزیع مواهب و داوری درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن آن را تغییر می‌دهد.

۴.۳. گسترش پرسش‌ها

برای گستردن پرسش‌ها و دایره شناخت باید دایره مفاهیم و پیوندها را گسترش داد. این کار به دو راه میسر است. راه نخست پرسش از مصادیق و مظاهر عدل و عدالت‌گستری در لابه‌لای گفت‌وگوهای اهل آن دوره و پیوند دادن آن با معماری و ارکان و مصادیق آن است. راه دوم پرسش از مفاهیمی است که همواره مرتبط با عدالت است. صحبت از عدالت همواره با موضوعاتی همراه است و بعضی مفاهیم فارغ از تعریف عدالت همواره با طرح موضوع عدالت محل پرسش هستند. آنچنان که در بخش قبل آمد، درباره عدالت، در معنای اجتماعی آن، چگونگی توزیع مواهب و مناصب و وظایف و همچنین مبنا و معیار صحیح بودن آن محل پرسش است. اگر بخواهیم پرسش‌های خرد ذیل پرسش کلی را بگشاییم می‌توانیم این پرسش‌ها را طرح کنیم: الف. این «مواهب» چیست؟ ب. این توزیع در میان چه کسانی است؟^{۲۱} ج. نحوه توزیعشان و معیار تسهیم و توزیع آن‌ها چگونه بوده و منشأ مبنا و معیار عادلانه بودن آن چیست (ضرورت عقلی، سنت، حاکمیت، دین)؟ د. این مبانی و معیارها و تلقی‌ها به کدام مفاهیم در منظومه عدالت نزدیک است (برابری،

نظم، اعتدال، رفع نیازهای اساسی و غیر آن)؟

پس اگر از یکی از اقسام عدالت مضاف مانند عدالت در شهر یا در معماری- یا آنچنان که برخی نامیده‌اند «عدالت فضایی»- بخواهیم صحبت کنیم باید از مواهب و امور مکانی و چگونگی توزیع و معیار و معنای عادلانه بودن آن‌ها در میان گروه‌های مختلف پرسش کنیم: چگونگی تسهیم زمین، مصالح، امکانات ساخت، طراحی، چگونگی برپایی آن، بهره‌مندی از امور مکانی- فضایی مانند نور و هوا، چگونگی استفاده و برخورداری و دسترسی به آن امور و... یکی دیگر از مهم‌ترین مفاهیم همراه عدالت، حق و نظام حقوقی است. نظام حقوقی معرّف نظام عدالت در هر دوره است. بین عدالت و حق در شناسایی و تحقق تفکیکی نیست. وقتی از عدالت سخن می‌گوییم اصلاً معطوف به «حق» و «حریم» صحبت می‌کنیم. پس صحبت از عدالت به صحبت از حق و نظام حقوقی، که مبنای حقوق و حریم‌ها و مشخص‌کننده عدالت است، پیوند خورده است (گروه عدالت‌پژوهی ۱۳۹۱، ۱۰). موضوع حق فرصت‌ها و امتیازات مادی و غیرمادی است. اگر در جامعه‌ای نظامی از حقوق برقرار باشد و افراد حقوق فردی و اجتماعی را به‌نجوی بفهمند، عدالت متناسب با آن معنا می‌یابد. با کشف و تشخیص این مفاهیم می‌توان آن‌ها را در حوزه معنایی معماری در آن دوره جست‌وجو کرد و به پیوند آن‌ها با کاروبار معماری پرداخت. می‌توان برای منسجم‌تر و محدودتر کردن دامنه مطالعه، به مجموعه‌ای از پیوندها یا مصادیق اکتفا کرد و پرسش اصلی را حول مصداق یا پیوندی خاص میان عدالت و معماری پاسخ داد؛ و در نهایت برای مطالعه در یک دوره طولانی می‌توان به سیر تحول این پیوند خاص میان عدالت و معماری در طی ادوار تاریخی پرداخت.

در همان مثال پیشین از معنای تاریخی عدالت (چرخه عدالت) و معماری (آبادانی)، اگر این دو را بتوانیم مفهومی هم‌دوره تلقی کنیم، می‌توان در قالب هم‌زمانی دو حوزه معنایی را بررسی کرد و پیوندهای میان آن‌ها را جست. مصادیقی مانند آبادانی زمین، رونق بازار و کشاورزی، اخذ صحیح مالیات، سنت، ایجاد امنیت و... از یک‌سو می‌تواند نشانی برای داوری درباره عدالت باشد. از سوی دیگر ساختن خانه و بنا و شهر و تعمیر و نگاهداشت آن‌ها و آبادانی زمین دایره مفاهیمی است که حول معماری می‌گردد. نظام حقوقی ساخت و ساز بنا و شهر، آبادانی زمین به‌مثابه مفهومی میانجی میان عدالت و معماری، تصرف‌هایی که به رونق زراعت و تجارت و افزایش درآمد عامه و امکان کسب مالیات بیشتر می‌انجامد، سنت‌هایی که در ساخت و بهره‌برداری بنا و شهر محترم شمرده می‌شود و... حاصل تلاقی میان این مفاهیم و دست‌مایه پرسش از عدالت در معماری این دوره است. به بیان دیگر می‌توان با این موضوعات به سراغ پاسخ به پرسش اصلی تاریخ‌نامه رفت. نمونه‌هایی از چنین پرسشگری و جست‌وجویی را می‌توان در پژوهش‌های شهری نیز یافت (عزیزی و شکوهی‌بیدهندی ۱۳۹۴، ۲۲).

۴.۴. منابع و نسبت آن با پرسش‌ها

علاوه بر سیر رسیدن به پرسش‌ها، منابعی که در پاسخ به این پرسش‌ها جست‌وجو می‌شود مهم است. هرچه تعاریف مفروض کمتر و تلاش بر اتکا به شناخت و تعریف مفاهیم از دوره‌های تاریخی بیشتر باشد، سهم اسناد و روش‌شناسی تاریخی در بررسی نیز بیشتر می‌شود. در این حالت جست‌وجوی گسترده در اسناد زمینه‌ای نیاز است تا ابتدا انگاره شکل بگیرد و سپس درباره فضا و معماری و شهر قابل پرسش شود. در عین حال، عدالت در معنای اجتماعی، امری در نسبت با «دیگری» است؛ بدین معنا که همیشه در یک جامعه یا گروه انسانی معنا می‌یابد. عدالت عموماً در سیاق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی معنا می‌یابد. به همین ترتیب مطالعه عدالت‌های مضاف نیز متأثر از شناخت زمینه است. بروز معنای عدالت در یک بنا یا محیط یا حتی یک روند تصرف در مکان یا داوری درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن آن ناگزیر با شناختی درباره زمینه‌اش پیوند می‌خورد. این به معنای اهمیت دوچندان شناخت زمینه و اسناد زمینه‌ای است. اسناد زمینه‌ای اعم از اسناد مکتوب و آثار معماری است.

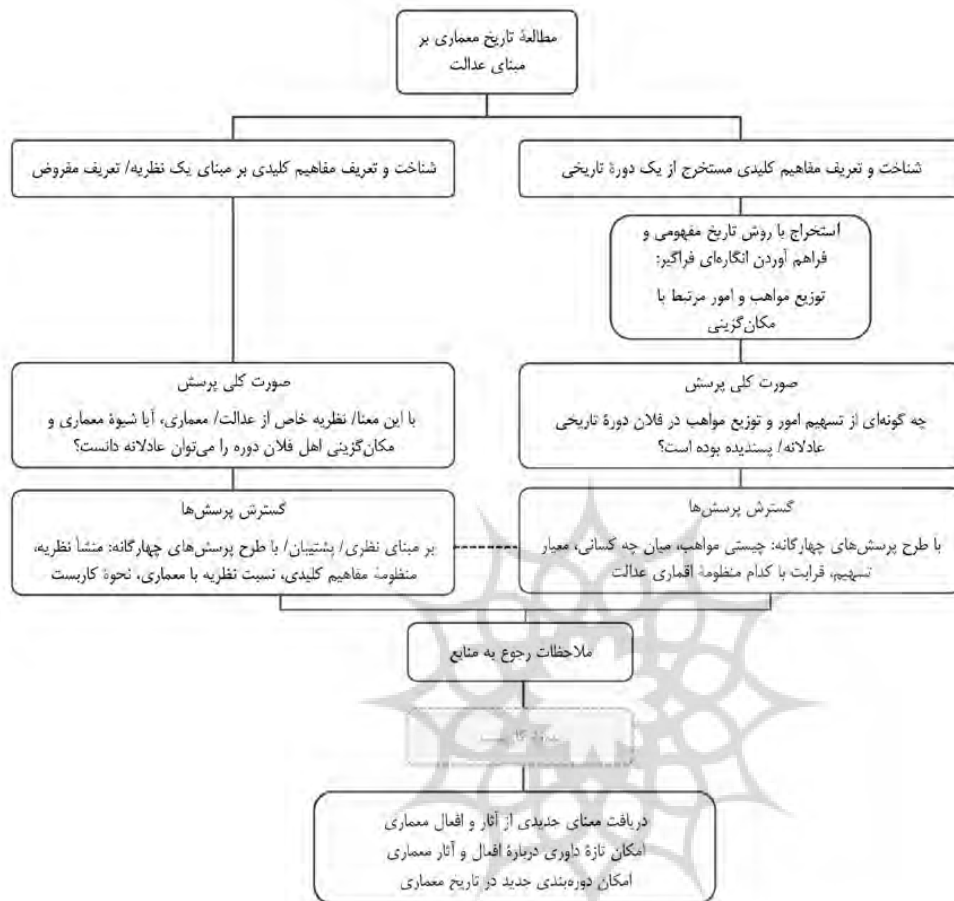
شیوه مکان‌گزینی و ساختن بنا و شهر و استفاده از آن‌هم، خود بخشی از اسناد شناخت عدالت است. برای مثال چگونگی تخصیص فضای خانه، مسجد یا شهر به مردان و زنان، کودکان و بزرگان، معلولان و افراد عادی در

دوره‌ای خبری از درک اهل آن دوره از حقوق این گروه‌ها و به تبع آن خبر از انگاره عدالت در ساحت مکان‌گزینی و معماری نزد ایشان می‌دهد. نمونه دیگر «معماری محکمه» یا «معماری دادگاه» است؛ اینکه محکمه یا دادگاه چگونه و در کجا برپا می‌شد و افراد چگونه در آن جاگیر می‌شدند و چه عناصر و نشانه‌ها و نمادهایی در آن به کار گرفته می‌شد و چگونه عدالت در این محیط بروز می‌یافت، خود از اسناد و منابع چنین مطالعاتی است که سابقه آن در میان پژوهش‌های تاریخی معماری ایران و اسلام کمیاب است.^{۳۳} در چنین مواردی باید به خاطر داشت فراگیر بودن آن وضع در پذیرش عمومیت این انگاره مهم است. از این بابت آثار غیرفاخر و معماری عوام و بافت‌های شهری به اندازه آثار فاخر و مشهور مهم می‌شود. این موضوع جست‌وجوی انگاره عدالت در معماری را به تاریخ ذهنیت عامه، روش‌ها و منابع آن نیازمند می‌کند.^{۳۴}

۵. آورده‌های تاریخ‌نویسی معماری بر مبنای عدالت

آورده این راه مطالعه تاریخ معماری بنا بر آنچه گفته شد کمابیش آشکار است. با این حال، برای فهم دقیق‌تر وجاهت مطالعه تاریخ معماری بر مدار عدالت باید به پرسش‌های ابتدای مقاله بازگردیم: پرسش از معنای بناها و شهرهایی که عموماً موضوع مطالعه تاریخ معماری و شهرسازی، به‌ویژه در تاریخ‌نامه‌های معماری اسلامی بوده‌اند. اگر بپذیریم که مطالعه تاریخ در جست‌وجوی معنای افعال انسان‌هاست (استنفورد ۱۳۸۲، ۲۲۷)، توجه به عدالت امکان جدیدی از معنا کردن مکان‌گزینی و معماری بنا و شهر را به‌مثابه یکی از مهم‌ترین اعمال انسانی به دست می‌دهد. هم معنای جدیدی به اعمال او می‌دهد و هم کمک می‌کند به ذهن و زبان او نزدیک‌تر شویم. آورده تاریخ عدالت معماری طرح معنای نو برای آثار و افعالی است که سابق بر این معنایی جاافتاده داشتند. از این بابت می‌تواند نگاه ما را به تاریخ معماری تغییر دهد و حتی وارونه کند؛ صدر و ذیل مجلس تاریخ معماری را جابه‌جا کند. دوره‌بندی‌های رایج را تغییر دهد و مبنای رایج برای تقسیم ادوار را تغییر دهد؛ و یا ادوار و بناهایی را که پیش‌تر به‌سبب پایین بودن ارزش‌های فنی و معمارانه کمتر مورد توجه بودند، در مرکز توجه ما قرار دهد و بناهایی را که عموماً در صدر آثار گذشته معماری بودند، به حاشیه براند یا کم‌ارزش کند. این معنا اگرچه در اسلام و سپهر اندیشه انسان ایرانی بسیار مهم است، در مطالعه تاریخ معماری و هنر او کمابیش مغفول است؛ و این خود مسئله‌ای مهم‌تر است: جست‌وجوی معنای و حتی علل در تاریخ معماری دوران اسلامی در چه چهارچوبی مناسب است؟ جست‌وجوی تاریخ و سنت معماری مسلمانان گذشته با چه رویکردی باید باشد؟ کدام پرسش‌ها ارزش و وجاهت بیشتری دارند؟ و به کدام‌ها اقبال بیشتر است؟ در چنین مطالعه و جست‌وجوی اسلام چه جایگاهی دارد و کجا ایستاده است؟ کدام تاریخ‌نامه‌ها به جست‌وجوی معنا از این منظر پرداخته است؟ بسیاری از تاریخ‌نامه‌ها، حتی آن‌ها که به جست‌وجوی لایه‌های معنایی رفته‌اند، عموماً با نوعی چشم‌پوشی یا کم‌بهبایی نسبت به عدالت و مفاهیم اقماری آن پرداخته‌اند. این در حالی است که در پژوهش‌های متأخر تاریخی مغرب‌زمین توجه به این معنا پررنگ است و البته انگاره‌ها و نظریه‌های اندیشمندان سنت‌های فلسفی غربی محور چنین بررسی‌هایی قرار گرفته است (Cheng Davis, and Wilson 2020).

پرسش آخر درباره یک رویکرد یا چهارچوب نظری، نحوه کاربست آن و نمود آن در قالب یک مصداق است. نمونه‌های پراکنده‌ای ذکر شد تا موضوع روشن‌تر شود. البته هیچ‌کدام مصداق کاملی از پرسش عدالت در تاریخ معماری ایران یا حتی سرزمین‌های اسلامی نبودند؛ یا با دیدگاه‌هایی بودند که صرفاً با مفهوم عدالت همپوشانی داشت یا عدالت را در عرصه‌ای غیر از معماری و شهر جست‌وجو می‌کردند. از این بابت طرح و تقریر در قالب مصداقی گویا ضرورت دارد. با این حال، طرح مصداق، بر مبنای عنوان و روش مختار این پژوهش، موضوع مقاله حاضر نیست و مجال و مقاله‌ای مستقل می‌طلبد تا چگونگی این بررسی را در دوره و نمونه‌ای آشکارتر کند. در مجموع، سیر آنچه در این چند بخش ذکر شد، در نمودار ذیل نمایش داده شده است (تصویر ۲).



تصویر ۲: چهارچوب مطالعه تاریخ معماری بر مبنای عدالت و آورده‌های آن

نتیجه

معمار در کار صورت دادن به مکان است و بررسی آثاری که صورت غنی‌تر و اثرگذارتری دارند برایش در اولویت است. برای همین بسیاری مورخان و مدرسان در مطالعه تاریخ معماری صرفاً به صورت آثار می‌پردازند و به وصف و شرح شکوه این آثار و تحلیل صورتشان بسنده می‌کنند. معدودی نیز قدمی فراتر می‌روند و به تحلیل انگیزه‌ها و دلایل این آثار هم می‌پردازند و معنایی را که این آثار در لایه‌های مختلفشان دارند جست‌وجو می‌کنند. با این حال در میان این جست‌وجوها معنایی کلیدی مغفول است: عدالت؛ معنایی که هم در اسلام چونان مفهومی کلیدی است و هم در اندیشه انسان ایرانی. در این مقاله تلاش شد چهارچوبی برای پژوهش تاریخی بر محور این معنا در معماری ترسیم شود. برای این منظور نخست پرسش‌های اصلی برای شناخت و معرفی یک رویکرد در مطالعه تاریخ هنر و معماری (مفاهیم کلیدی، پرسش‌ها، روش‌ها و ضرورت یا فایده) تعیین و سپس بر مبنای آن‌ها این رویکرد تبیین شد. همچنان که بیان شد، پژوهش تاریخی حول نسبت عدالت و معماری می‌تواند به دو طریق پیش رود: بر مبنای انگاره و تعریفی مفروض از این دو؛ بر پایه شناخت این دو از بستر تاریخی مورد مطالعه. برای هر دو باید منظومه مفاهیم و مصادیق حول عدالت و معماری را تشخیص داد تا بتوان در مرحله بعد این دو را به یکدیگر پیوند زد. از آنجا که در وضع اول عمدتاً بر نظریه یا تعریفی از عدالت - که عموماً مطلق انگاشته می‌شود - پیش می‌رود، منظومه مفاهیم حول آن از همان نظریه و از طریق ایجاد شبکه معنایی قابل اخذ است. در حالت دوم باید از روش تاریخ مفهومی کمک گرفت. برای این منظور به مفهومی چنان

گسترده در قلمرو این دو مفهوم نیاز است که بتوان در ادوار مختلف آن را مبنای پرسش قرار داد. در شبکه مفاهیم مرتبط با عدالت، تسهیم و توزیع امور (مواهب و خیرات) مبنای قرار گرفت و در معماری تصرف در عالم به قصد مکان‌گزینی. بر این مبنای پرسش‌های پیونددهنده این مفاهیم در مطالعه تاریخی آشکار شد؛ توزیع مواهب و تسهیم امور مرتبط با مکان و فضا و مکان‌گزینی (اعم از تسهیم زمین، دسترسی، مصالح، امکانات ساخت، طراحی، بهره‌مندی از نور، هوا و...) در فلان دوره تاریخی چگونه بوده است؟ و آیا بر طبق تعریف یا انگاره داده‌شده از عدالت، که یا انگاره مفروض است یا تلقی عمومی و غالب از عدالت (توزیع پسندیده مواهب) می‌توان آن را عادلانه دانست؟ در ذیل این‌ها پرسش‌های جزئی‌تری درباره چستی مواهب، کیستی آن‌ها که میانشان تقسیم می‌شود، معیار و معنای عادلانه بودن و منشأ آن است که دایره جست‌وجو را روشن‌تر می‌کند. همچنین به نحوه مراجعه و جست‌وجوی منابع و توجه به اسناد زمینه‌ای و بهره‌گیری از تکنیک‌ها و روش‌های تاریخ ذهنیت برای صحبت از تلقی عمومی یا غالب از عدالت اشاره شد. آنچه در نهایت باید به آن توجه شود، نمود مصداقی یا کاربردی این رویکرد است که به دلیل حجم آن به مقاله‌ای دیگر احاله شد. این مصداق می‌تواند به هر یک از اقسام گفته‌شده صورت پذیرد. می‌تواند ماحصل یک بررسی تاریخی، برای مثال در بیان و سیره پیشوایان صدر اسلام باشد و به بررسی تحول نمود آن در ادوار مختلف تاریخی بینجامد. همچنین می‌توان با شناخت معنای عدالت نزد اهل یک دوره آن را در مکان‌گزینی انسان‌های آن دوره از تاریخ واری کرد. این‌گونه بررسی عمده‌تاً انتقادی خواهد بود و به هر شکل که صورت گیرد، برای غنای مطالعه تاریخ معماری این سرزمین مهم است و شناخت تاریخی ما را معنادارتر خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Logical Systems, Logical Argumentation

2. Equality

3. Spatial Justice

«عدالت فضایی» مفهومی چندبعدی و پیچیده و درعین حال نوظهور و میان‌رشته‌ای است که در اشکال گوناگون در حوزه‌های علمی چون برنامه‌ریزی شهری، معماری، جامعه‌شناسی، جغرافیا و... طرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است. بنا بر نظر قائلان به این مفهوم، عدالت بُعد فضایی دارد و بنابراین می‌توان از یک نگرش فضایی به منظور تشخیص بی‌عدالتی در شهر استفاده کرد. به بیان دیگر، عدالت فضایی توزیع عادلانه و دموکراتیک منافع و مسئولیت‌های اجتماعی در فضا با مقیاس‌های مختلف است. عدالت فضایی بر این اصل استوار است که فضا به شکل اجتماعی تولید می‌شود و فضای تولیدشده به روابط اجتماعی شکل می‌دهد (داداش‌پور و الوندی‌پور ۱۳۹۵، ۶۹).

4. Arnold Hauser

5. *The Social History of Art* (1951)

6. *Rembrandt's Enterprise: The Studio & Market* (1988)

7. Architecture of Justice

8. Courthouse Architecture

9. Prison Architecture, Architecture of Surveillance

۱۰. برخی محققان مانند بسیم حکیم (Besim Selim Hakim) و گلزار حیدر (Gulzar Haidar) تلاش کرده‌اند میان گزاره‌ها و عقاید و اصول دینی و احکام فقهی اسلام و شهرسازی مسلمانان در ادوار تاریخی پلی بزنند. اگرچه این قبیل تحقیقات به حقوق و احکام حقوقی- که همزاد عدالت است- نیز می‌پردازند، آشکارا صورت پرسش ایشان با پرسش این نوشته متفاوت است.

۱۱. واژه «چهارچوب» در این مقاله دلالت بر نوعی صورت‌بندی برای تاریخ‌نویسی ذیل رویکرد تاریخ انگاره‌ها (History of Ideas) دارد. لذا میان چهارچوب در این مقیاس و معنا با اقسام دیگری که در افق‌های دیگر مطرح است تفاوت است؛ برای مثال تاریخ اجتماعی، تاریخ مفهومی یا اقسام دیگر چهارچوب‌هایی از تاریخ‌نویسی را در اختیار می‌نهد که در افقی بالاتر و کلان‌تر است

و خود می‌تواند مبنای روشی پاسخ به پرسش‌های تاریخ عدالت در معماری باشد.

12. Science

۱۳. نمونه مشهور عدالت مضاف در حوزه معماری و علوم مرتبط با آن، «عدالت فضایی» است. عدالت فضایی نمونه‌ای از عدالت مضاف است که با تعریفی پیشینی از فضا- به‌مثابه موضوع تصرف انسان در محیط - و عدالت، در حوزه‌های گوناگونی چون برنامه‌ریزی شهری، معماری، جامعه‌شناسی، جغرافیا و... طرح شده است. فرض این است که عدالت بُعد فضایی دارد و بنابراین می‌توان از یک نگرش فضایی به‌منظور تشخیص بی‌عدالتی در شهر استفاده کرد. به‌بیانی، عدالت فضایی توزیع عادلانه و دموکراتیک منافع و مسئولیت‌های اجتماعی در فضا با مقیاس‌های مختلف است (داداش‌پور و الوندی‌پور ۱۳۹۵، ۶۹).

۱۴. برابری پیچیده با این فرض شکل گرفته که برابری مطلق در توزیع یا بهره‌مندی مواهب امری ناممکن است. در عوض معنای برابری در ساختی متکثر لحاظ می‌شود و شبکه‌ای پیچیده از توزیع برابر- که ظاهری نابرابر دارد اما در اصل بنا به نوع مواهب و شخص گیرنده مواهب برابر است- پدید می‌آید (کریمی ۱۴۰۰، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰).

۱۵. در این باره نک: واعظی ۱۳۹۸، ۴۶؛ گروه عدالت‌پژوهی ۱۳۹۱، ۹. اگر عدالت در معنای فردی را اعتدال و مدیریت صحیح قوای نفس تعبیر کنیم، می‌توان نشان داد که در عدالت فردی نیز معنای تسهیم و توزیع (تسهیم امور کشور جان) نهفته است.

۱۶. برای تقریرهای دیگر نک: Darling 2007, 331-332; London 2011, 425-426.

۱۷. البته فهم مفهوم عدالت در آن دوره به همین چرخه ختم نمی‌شود و باید مفاهیم دورتری مانند اقتصاد اخلاقی / معنوی (Moral Economy) را هم به این منظومه اقماری مفاهیم افزود.

18. Normative

۱۹. نمونه آن که در پیشینه ذکر شد، مقاله «تحقق مفهوم قرآنی و روایی عدل در طراحی مسکن ایرانی» است (مدنی، امین‌پور، و حیاتی ۱۳۹۷). در این مقاله مفهوم عدالت در قرآن اخذ و چگونگی بروز آن در دو نمونه خانه تاریخی بررسی شده است. به‌رغم زحمتی که برای تألیف این مقاله کشیده شده، ضعف روشی در اخذ این مفهوم (گردآوری تفاسیر و تبیین‌ها و آرای پراکنده علمای مسلمان) و چگونگی تسری آن به حوزه معماری منجر به تشتت و ضعف در نتایج شده است.

۲۰. این را می‌توان جست‌وجوی مصداق تاریخی «عدالت عرفی» دانست که گاه در برابر عدالت واقعی می‌نشیند (درباره عدالت عرفی نک: جاویدی ۱۳۹۵).

۲۱. در توزیع مواهب دو پرسش بنیادین محل توجه است: «چه چیزی / مواهبی؟» و برای «چه کسی؟» (کریمی ۱۴۰۰، ۱۵۹)

۲۲. این پژوهش یکی از معدود نمونه‌هایی است که به‌صورت تاریخی، پیوند معماری یا شهرسازی و عدالت را بررسی کرده است. مؤلفان پژوهش تلاش کرده‌اند با رجوع به اسناد طرح‌های جامع دهه‌های اخیر و نحوه برنامه‌دهی و تلاش انجام‌شده در این برنامه‌ها را برای افزایش عدالت در برنامه‌های توسعه شهری استخراج کنند تا از آن طریق سیر تحول تاریخی مفهوم عدالت اجتماعی را در برنامه‌ریزی شهری نشان دهند. اگرچه دایره اسناد تاریخی ایشان محدود و شیوه تحلیل ایشان قابل بحث است، در کلیت آن تلاشی تاریخی برای تقرب به شناخت معنای عدالت در ساخت‌وساز شهری در دوره‌هایی خاص محسوب می‌شود.

۲۳. برای نمونه‌ای از پژوهش تاریخی که اندکی به این موضوع گرایش یافته، نک: شیروانی ۱۳۹۹.

۲۴. درباره تاریخ ذهنیت عامه در معماری نک: قیومی بیدهندی و شمس ۱۳۹۱.

منابع

- استفورد، مایکل. ۱۳۸۲. درآمدی بر فلسفه تاریخ. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.
- بمانیان، محمدرضا، و معصومه امینی. ۱۳۹۰. بررسی شاخص‌های مؤثر بر شکل‌گیری تعادل در معماری مسلمانان (نمونه موردی: مسجد جامع اصفهان). مطالعات شهر ایرانی اسلامی ۲ (۵): ۱۷-۲۷.
- پیربابایی، محمدتقی، پریسا هاشم‌پور، و پیمان باقری‌زاده. ۱۳۹۸. تبیین عدالت فضایی از منظر تمهید خدمات سلامت در فضاها و کاربری‌های شهری برای قشر سالمند (مورد پژوهی: منطقه ۱۵ تهران). نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی ۱۲ (۱): ۳۴۵-۳۶۲.
- جاویدی، مجتبی. ۱۳۹۵. عدالت عرفی یا عدالت واقعی؛ بازتعریف عدالت حقوقی در نظام جمهوری اسلامی ایران. اندیشه دینی

دانشگاه شیراز ۱۶ (۲): ۲۱-۴۲.

- حکیمی، محمد. ۱۳۸۰. امام علی (ع)، عدل و تعادل. کتاب نقد، ش. ۱۹. <http://ensani.ir/fa/article/68369/> امام-علی-ع-عدل-و-تعادل.

- داداش پور، هاشم، و نینا الوندی پور. ۱۳۹۵. عدالت فضایی در مقیاس شهری در ایران؛ فرامطالعه چهارچوب نظری مقاله‌های علمی موجود. هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی ۲۱ (۳): ۶۷-۸۰.

- داداش پور، هاشم، بهرام علیزاده، و فرامرز رستمی. ۱۳۹۴. تبیین چهارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام. نقش جهان - مطالعات نظری و فناوری‌های نوین معماری و شهرسازی ۵ (۱): ۷۵-۸۴. رجبی، احسان. ۱۳۹۶. بررسی سیر آثار جمال‌شناختی در چهار رساله حکمت عملی اسلامی. کیمیای هنر ۶ (۲۴): ۴۷-۵۸. رحیمی، محمد، منصور صنّعی، و عبدالسلام اسماعیل‌زاده. ۱۳۹۸. ارزیابی عدالت فضایی در توزیع و توسعه پایدار فضای سبز شهری با استفاده از مدل آنتروپی و ضریب پراکندگی (نمونه موردی: مناطق ده‌گانه شهر شیراز). نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ش. ۱ (پیاپی ۴۵): ۲۷۷-۲۹۲.

- شیروانی، مریم. ۱۳۹۹. تأثیر فرهنگ جامعه و کارکرد اثر در شکل‌گیری کالبد و تزیینات معماری در بناهای زنده با نگاهی بر عمارت دیوانخانه. هنرهای تجسمی ۲۵ (۴): ۲۷-۳۴.

- عزیز، محمد مهدی، و محمد صالح شکوهی بیدهندی. ۱۳۹۴. تحلیل سیر تحول تاریخی مفهوم عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه شهری. تحقیقات تاریخ اجتماعی ۵ (۲): ۱۲۵-۱۴۹.

- قیومی بیدهندی، مهرداد، و امید شمس. ۱۳۹۱. درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران. مطالعات معماری ایران (۲): ۲۵۵. قیومی بیدهندی، مهرداد، و مطهره دانایی‌فر. ۱۳۹۵. مفهوم معماری در برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران اسلامی، درآمدی بر تاریخ مفهومی معماری ایران. مطالعات معماری ایران، ش. ۱۰: ۴۹-۷۲.

- کرسول، کی‌ای. سی. ۱۳۹۳. گذری بر معماری متقدم مسلمانان. ترجمه مهدی گلچین عارفی. تهران: متن (فرهنگستان هنر). کرمی، محمد بن احمد. ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان. کریمی، مهدی. ۱۴۰۰. تحلیل شبکه معنایی عدالت با تأکید بر رویکرد برابری پیچیده مایکل والزر. اسلام و علوم اجتماعی ۱۳ (۲۵): ۱۴۷-۱۶۶.

- گروت، لیندا، و دیوید وانگ. ۱۳۸۴. روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران. گروه عدالت‌پژوهی مؤسسه آموزش عالی حوزوی اندیشه. ۱۳۹۱. نظام محورها و موضوعات کلان عدالت. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- مدنی، رامین، احمد امین‌پور، و حامد حیاتی. ۱۳۹۷. تحقق مفهوم قرآنی و روایی عدل در طراحی مسکن ایرانی. پژوهش و برنامه‌ریزی شهری ۹ (۳۴): ۲۰۱-۲۱۶.

- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۹۵. نظریه فضای حیات طبیعه: شهر آرمانی اسلام. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی. واعظی، احمد. ۱۳۹۸. نقد و بررسی نظریه‌های عدالت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- Cheng, Irene, Charles L. Davis, and Mabel O. Wilson. 2020. *Race and Modern Architecture: A Critical History from the Enlightenment to the Present*. University of Pittsburgh Press.

- D'Alleva, Anne. 2005. *Methods and Theories of Art History*. London: Laurence King Publishing.

- Darling, Linda T., 2007. Social Cohesion ('Asabiyya') and Justice in the Late Medieval Middle East. *Comparative Studies in Society and History* 94 (2): 329-357.

- Deming, M. Elen and Simon Swaffield. 2011. *Landscape Architecture Research: Inquiry, Strategy, Design*. Hoboken: John Wiley & Sons.

- Hatt, Michael and Charlotte Klonk. 2006. *Art History: A Critical Introduction to Its Methods*. Manchester: Manchester University Press.

- London, Jennifer. 2011. The Circle of Justice. *History of Political Thought* 32 (3): 425-447.
- Mulcahy, Linda. 2007. Architects of Justice: The Politics of Courtroom Design. *Social Legal Studies* (16): 384- 403.
- Schweitzer, Lisa & Max Stephenson Jr. 2007. Right Answers, Wrong Questions: Environmental Justice as Urban Research. *Urban Studies* 44 (2): 319-337.
- Simon, Jonathan, Nicholas Temple, and Renée Tobe. 2013. *Architecture and Justice: Judicial Meanings in the Public Realm*. Ashgate.



■ Architecture, Justice, Historiography: A Framework for the Study of Architecture History Based on Justice

Mohammad-Mahdi ‘Abdollah-zadeh

Assistant Professor, Technical & Vocational University

As various as meanings and concepts in architectural history, there are different approaches to the historiography of architecture. “Justice” is one of these concepts. Justice is sublime in Islamic and Iranian thought. Although its non-historical links with architecture and related sciences have been the subject of numerous studies, it has rarely been researched in the history of Iranian or Islamic art and architecture. The purpose of this article is to provide an explanation and a framework for architecture historiography by questioning justice, i.e., how to tell if the architectural works and practice of a historical period were just. The answer to such a question requires a design for a theoretical framework or research approach. The method applied is through a logical strategy or reasoning. For this purpose, four main questions about the key concepts, the main question, the answering method, and the findings of the research should be answered. Historical research on the relationship between justice and architecture can proceed in two ways: based on a presupposed definition or theory of the two, or based on the historical context. In the first case, it is necessary to study the historical data of a given period according to the definition/theory provided, and in the second case, it is necessary to study the historical concept of both (justice and architecture) with the help of the methodology of conceptual history. In the next step, a connection should be established between the two concepts and the main questions should be proposed. If we consider the basic concept of justice as the distribution of affairs, and the basic concept of architecture, as the creation of place, the main question of the research is whether the distribution of affairs regarding place-making at a certain historical period has been fair. According to the extent and normative meaning of justice, topics such as the origin of its definition, its various meanings and criteria, and the feasibility of the critical study of past architectural works based on justice will be discussed and an extensive study of contextual documents and collective mentality will be performed.

Keywords: architecture, Islamic architecture, Iranian architecture, justice, historiography